

# آیناکیمی

## چون آینه

دفتری از شعرهای ترکی با ترجمه فارسی

عفراں صلاحی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



آینا کیمی

چون آینه

دفتری از شعرهای ترکی با ترجمة فارسی

عمران صلاحی

نشر نگاه امروز

۱۳۸۰

صلاحی، عمران، ۱۳۲۵ -

آینا کیمی - چون آینه: دفتری از شعرهای ترکی با ترجمه فارسی / عمران صلاحی. - تهران:  
نگاه امروز، ۱۳۸۰.

۱۲۴ ص.

**ISBN 964-747-00-2**

فهرستنويسي براساس اطلاعات فيبا.  
ترکي - فارسي.

۱. شعر ترکي -- قرن ۱۴ -- ترجمه شده به فارسي. ۲. شعر فارسي -- قرن ۱۴ -- ترجمه شده از  
ترکي. ۳. شعر ترکي -- قرن ۱۴. الف. عنوان.

ب. عنوان: چون آینه: دفتری از شعرهای ترکی با ترجمه فارسی.

۸۹۴/۳۶۱۱

PL۲۱۴/۸۱۹

۱۳۸.

م ۸۰-۷۰۹۰

كتابخانه ملي ايران  
 محل نگهداري:



## نشر نگاه امروز

نشانی: تهران - صندوق پستی ۳۷۹ - ۱۳۱۴۵

آینا کیمی - چون آینه

عمران صلاحی

طرح جلد: اردشیر رستمی / اجرا: مهدی محمدی

چاپ اول: ۱۳۸۰ تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ: ندای امروز

شابک: ۹۶۴-۷۴۷۰-۰۰۰-۲

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

## فهرست

۸.....	آینا کیمی / چون آینه
۱۰.....	چیراغی دولاندیران / چراغکردان
۱۶.....	قارا بایرام / عید سیاه
۲۰.....	یئری بوش! / جایش خالی!
۲۴.....	سنه / به تو
۲۸.....	سن گلیرسن / تو می آینی
۳۰.....	آچیق دیر پنجره / پنجره باز است
۳۲.....	آلماقیدا / در سیستان
۳۴.....	هارا! / کجا?
۳۶.....	تلهس! / شتاب کن!
۳۸.....	ایکی دامجی / دو قطره
۴۰.....	منی کؤی لردن سوروش / مرا از آبی ها پرس
۴۴.....	باغلی قابی / در بسته
۴۶.....	آخر واکن / آخرین واکن
۵۰.....	بولوت لار / ابرها
۵۲.....	ساعات قاباغی / میدان ساعت
۵۶.....	پای / سهم
۵۸.....	بوردان بیر آتلی... / سواری از اینجا
۶۲.....	ایکی پنجره / دو پنجره
۶۶.....	یاغیش آلتیندا / زیر باران
۷۰.....	یوخلو دهليزلر / دهليزهای خواب آلد
۸۰.....	او زاقداکی منظره / مناظر دوردست
۸۴.....	بو سسین ساحيلينده / بر ساحل اين صدا
۸۸.....	انتهاسيز بير كوچه / كوچه‌ای بي انتها
۹۴.....	بير دسته گول / يك دسته گل

قوناق لار / مهمانان .....	٩٦
سن گلنده / تو که می آیی .....	١٠٠
ایشیق / روشنایی .....	١٠٤
ال لر، دیل لر / دست ها، زبان ها .....	١٠٨
توت آغاجی / درخت توت .....	١٠٨
کیزلین / پنهان .....	١١٠
یاتان باغ / باغ خفته .....	١١٤
سینین آدین / نام تو .....	١١٨
دالغا / موج .....	١٢٠

چون قرار است کارهای مردم به دست خودشان سپرده شود، یعنی خودشان ترتیب کار خودشان را بدهند، ما هم دست به «خودگردانی» زده‌ایم و خودمان شعرهای خودمان را از ترکی به فارسی برگردانده‌ایم که چند تا از آن‌ها را در این مجموعه می‌خوانید.

## چون آینه

تکه تکه شدیم ، اما نشکستیم !

سنگ اندازان ندانستند که در آینه شکسته

یک ماه هزار ماه می‌شود

یک خورشید هزار خورشید

یک ستاره هزار ستاره

تکه تکه شدیم چون آینه

فراوان می‌شویم

و فراوان می‌سازیم روشنایی را

## آینا کیمی

پارچالاندیق ، سینمادیق !

داش آتان لار بیلمه دیلر، پارچالانمیش آینادا

بیر آی دان مین آی چیخار

بیر گونش دن مین گونش

بیر اولدوزدان مین اولدوز

پارچالاندیق آینا کیمی

چو خالاریق

چو خالداریق ایشیغى

## چراغلرداں

گریه کن ، گریه کن ، سبلان !

با لالهها دلت را آتش بزن ، سبلان !

زخم‌های سینهات را با مه ببند ، سبلان !

همه از هم جدا افتاده‌اند

برادر از برادر

کوه و دره از سنگ

اندیشه‌ها از سر !

وقتی مشهدی سهراب مرد

در روستای شام‌اسبی ناگهان کمر درختان خم شد

بادها پنجه افکندند

پیراهن ابرها پاره شد

دانه - دانه ، چون دگمه ستاره بر زمین ریخت

## پیراغی دولاندیران

آغلا ، آغلا ساوالان !

لاله لرله اوره بینی او و وور ، داغلا ساوالان !

سینه ده کی یارالاری دومان لارلا یاخشی با غلا ساوالان !

هامی بیر - بیریندن آیری دوشوبلر

قارداش ، قارداش دان

DAG - دره ، داش دان

فیکیرلر ، باش دان !

مشه سهراپ أولنده

«شام اسپی» ده آغاج لارین بئلی بیردن بوكولدو

يئل لر پنجه سالدىيلار

بولودلارین كؤينك لرى سوئكولدو

دنه - دنه ، دوگمه كيمى - يئره اولدوز تؤكولدو

مشهدی سهراب که بود ؟

چراغ افروز قهرمانی

چراغگردان تاریکی

بار آخر که عمویم را دیدم

زمستان بود

جوشان چون آب‌های «سرعین»

از شام‌اسبی به تهران آمده بود

مثل ابرهای بارانی

همدیگر را بغل کردیم و گریستیم

زیر یک چتر

کوچه‌ها را گشتم

باد که می‌وزید ، زورش به ما نمی‌رسید

سوز و سرما دندانش در ما بی‌اثر بود

مشهدی سهراب در کوچه‌ها پدرم محب‌الله را به یاد آورد و گریست

روی سرمان چتر بود ، اما

زیر چتر ، باران می‌بارید !

مشه سهراب کیم ایدی ؟

قهرمانلیق چیراغینی یاندیران

قارانلیقدا چیراغی دولاندیران

آخر دفعه ، من عمیمی گؤره نده

قیش ایدی

«سرعین»ین سولاری کیمی قایناشیب

شام اسپی دن تهرانا گلمیش ایدی

دولو بولودلار کیمی

قوjacلاشديق ، آغلاشديق

بیر چتیرين آلتیندا

کوچه لری دولاندیق

یئل اسه نده ، گوجو بیزه چاتمیردی

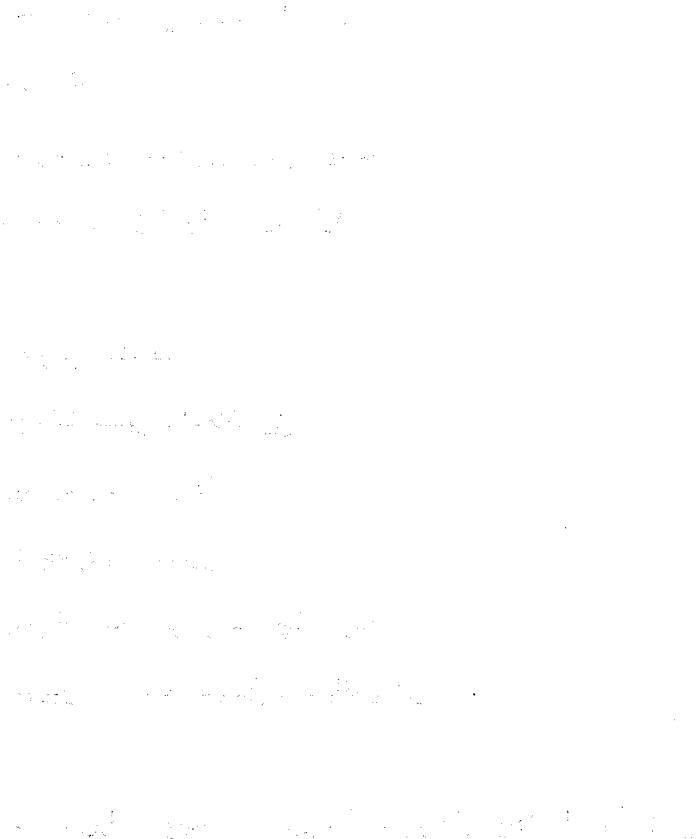
سویوق - شاختا ، دیشی بیزه با تمیردی

مشه سهراب کوچه لردہ منیم آتام می بوللانی یاداسالیب آغلادی

باشیمیزین اوستوندہ چتیر ، آمما

چتیرین آلتیندا یاغیش یاغیردی !

سبلام اکنون در دشت حسرت  
در چشمانم سهمی از باران  
بر زبانم ای وای  
و در دامانم رود تلخ



۱- «شام‌اسبی» نام روستای پدرم.

۲- «می‌بوللا»، همان محب‌الله است.

## آیناکیمی ۱۵

ساوالانیم ایندی حسرت چؤلوندہ  
گوزلریمده یاغیش دان پای  
دیلیمین اوستوندہ ای وای  
اته گیمده آجی چای

تهران - ۱۳ / ۸ / ۶۱

۱- «شام اسپی» آتامین کندی دیر.

۲- «می بوللا»، محب الله دئمک دیر.

## عید سیاه

- خدا صبر بدهد

- خدا رحمتش کند

- غم آخرتان باشد

## روز اول عید

به خانه‌های عزادار رفتیم

و سرسلامتی دادیم

نصف شهر ، به سوگ نشسته بود

گلدان‌ها

پر از یأس

خنده‌ها

زنگار بسته

## قارا بايرام

– آللاده سىزه صبىر وئرسىن

– آللاده رحمت ائلهسىن

– آخر غمىز اولسون

بايرامىن اوڭ گۈنو

حضرولو يئرلە گئىدىك

باش ساغلىقى وئرىدىك

شەھەرين يارىسى اگلەشمىش ايدى

گولدان لار

پاس لى

گولوش لر

پاس لى

## ۱۸ چون آینه

در قاب‌ها

شکوفه‌های پژمرده

جوانی‌های بر باد رفته

بهارهای گمشده

برادر! سرت سلامت

این همه غمگین مباش

باز هم

بهار، بهار می‌شود

عید، عید می‌شود

و تاریکی می‌پژمرد

رمكە لردى

سولموش چىچكلىر

بادا گئتمىش جاوانلىق لار

ايتمىش باهارلار

قارداش ! باشىن ساغ اولسون

اوره گىنى چوخ سىخما

يئنه ۵۵

باھار ، باھار اولا جاق

بايرام ، بايرام اولا جاق

قارانلىق لار سولا جاق

## جایش خالی !

در قهوه خانه نشستیم

قلیانیدیم و چاییدیم !

محبت را وسط میز گذاشتیم و با هم تقسیم کردیم

بایاتی‌ها

مثل دوغ در دهانم مزه کرد

بر دیوارها نقش بیشه‌ها

در بیشه‌ها ، برگ - برگ ، نگاه آهوها

دود قلیان‌ها

مه جنگل‌ها

استکان‌ها گوش می‌دهند

سماور قصه می‌گوید

## يئرى بوش !

قەھەخانادا او توردوق

قلىانلاشديق ، چايلاشديق !

محبىتى قويدوق ميزين اورتاسينا ، پايلاشديق !

باياتى لار

آيران كىمى داماغىمدا داد وئردى

دۇوارلاردا مئشهلرین ناخىشى

مئشهلرده ، يارپاق - يارپاق ، جىرانلارين باخىشى

قلىانلارين توسىدوسو

مئشهلرین دومانى

ايستىكانلار قولاق آسىر

سماوار ناغىل دئىير

از قفس‌ها

نواهای زرد آویخته

به چای او غلو می‌گوییم

چه خوش است صدای بلبل‌ها

همه چیز اینجا هست

جای عاشق‌ها اما خالی است !

قفس لردن

ساری سس لر ساللانیب

چای اوغلویا دئیره م

بولبول لرین سسی خوش

بوردا هر شئی وار ، آمما

عاشیق لارین یئری بوش !

## به تو

روز ، به آفتاب عادت دارد ،  
شب ، به ستارگان و ماه  
شاخساران به بهار ،  
میوه‌ها به تابستان  
کشتی‌ها به دریا ،  
ماهی‌ها به رود  
پنجره‌ها به باز شدن ،  
به کمی هوای تازه

بادبان گشوده ، به بادها عادت دارد  
ارس به سیل‌های دیوانه  
آینه به زیبایی ،  
شانه به گیسو

## سنه

گوندوز ، گونه عادتی وار

گئجه اولدوزلارا ، آیا

بوداقلار ، باهارا

میوه‌لر ، یایا

گمی‌لر ، دنیزه

باليق‌لار ، چایا

پنجره‌لر ، آچیلماعا ،

بیراز تازا هاوايا

آچیق یئلکن ، عادتی وار یئل لره

آراز دلی سئل لره

آینا گؤزه لليگه

داراق ، تقل لره

انسان غریب ، به وطن عادت دارد

کوهها به مه

روزهای جدایی به من ،

من به تو !

آیناگیمی ۲۷

غريب آدام ، عادتی وار وطنه  
داغلار ، دومانا ، چنه  
آيريليق گون لرى مئه ،  
من ، سنه !

٦٥ / ٦ / ١٤ تهران -

## تو می‌آیی

در چایخانه نشسته‌ام

قلیان می‌کشم

آه می‌کشم

آه ، می‌رود بالا

بخار چای هم می‌رود بالا

از جلوی پاساز

آدم‌ها می‌آیند و می‌روند

ماشین‌ها می‌آیند و می‌روند

خیال‌ها می‌آیند و می‌روند

تو می‌آیی ، تو می‌روی

تو می‌آیی ، تو می‌روی...

## سن گلیرسن

چایخانادا او تورموشام

قلیان چکیرم

آه چکیرم

آه گئدیر یوخاری

چایین بوخاری دا گئدیر یوخاری

پاساز قاباغیندان

آدام لار گلیر - گئدیر

ماشین لار گلیر - گئدیر

خيال لار گلير - گئدیر

سن گلیرسن ، سن گئدیرسن

سن گلیرسن ، سن گئدیرسن...

## پنجه باز است

پرده می‌رقصد ، باد می‌وزد ، پنجه باز است  
پشت پلک پرده ، هزار چشم‌انداز

رنگین کمان از گریه‌ها و باران‌ها درآمده است  
از روی پل به رؤیاهای دور بنگریم

شاخه‌ای تنها ، حرف غربت را بر شیشه می‌نویسد  
شامگاهان ، پنجه به دفتری گشوده می‌ماند

شب ، شاخ و برگ داد و برگ‌هایش را بر زمین گسترد  
چشمانم می‌خواهد از آسمان برایت کمی ستاره بچیند

## آچيق دير پنجره

پردهلر اوينور ، اسيير يئل لر ، آچيق دير پنجره  
پردهنин كيپرييك لريندە ترپەنير مين منظره

آغلایيش لاردان ، ياغيش لاردان چىخىب گؤى قورشاغى  
كۈرپو اوستوندن باخاق باهم اوzac رؤيالره

شىشه اوستوندە يازير غربت سۆزۈن تك بىر بوداق  
پنجره آخشام چاغى اوخشور آچيق بىر دفتره

قول - بوداق سالدى گئجه ، سردى يئره يارپاق لارين  
گۈزلىيم ايستير سنه گئىدىن بىر آز اولدوز دره

## در سیستان

دستم را دراز کردم  
مهتاب را بر زمین گستردم  
سبد - سبد ، سبب چیدم

اگر سخن بگویم ، افسانه می‌شود  
در چشمۀ روشن ماه ، شکوفه و گل  
هوا چه نوشیدنی است

شوقي چون عطر سيب  
در پيراهنم پنهان شده است...

## آلمالیق دا

ال لریمی او زالتدیم

آی ایشیغین یئره سردیم

سبد - سبد ، آلما دردیم

دانیشسام ، سپله نر

آین دورو بولاغينا ، گول - چیچک

هاوا نه ایچمه‌لی دیر

آلمالارین عطری کیمی بیر سئوینج

کؤیننگیمده گیزله نیب ...

## کجا ؟

لانه‌ها می‌پژمرد و می‌ریزد

پرنده‌گان چون عطر ، در بادها گم می‌شوند  
دیدارها خشک است و نگاهها جاری نیست  
سخن بر گیسوی سکوت ، گل نمی‌نشاند

از این دیار تا آن دیار می‌پنداری چیست ؟  
دیوار ، پشت دیوار

بر سینه آسمان  
خورشید ، زخمی درشت

تو آن دردی که در سر دنیا نمی‌گنجد  
کجا می‌روی از اینجا ، کجا ؟

## هارا؟

يۇوالار ، سولور ، تۈكۈلۈر  
قوشلار ، عطىر كىمى ، ايتىر يئەللىرىدە  
گۈرۈشلر ، قوب - قورو ، باخىشلار آخمايىر  
سۈزلىر ، سكوتون تىلىنە ، گول تاخمايىر

بو دىاردان او دىارا ئەلە بىلىرسىن نەوار ؟  
دووار دالىندا ، دووار

گۈلىرىن سىنەسىنە  
گۈنش ، بىر يئكە يارا

سن دونيانىن باشينا سىخمايان دردسىن  
هارا گىئتمەلى سن بئىردا ، هارا ؟

## شتاپ کن !

غنجه ، معطل مانده است

نسیم بهاری به او می‌گوید :

– شتاپ کن ، دیر می‌شود

ها چنان سنگین است

که پرنده نمی‌خواهد پرواز کند

حتی اگر در قفس باز باشد !

## تلەس !

غنجە ، معطل قالىب دىر

باھار يئلى اونا دئيير :

- گىچ اولار ، بىر آز تلەس !

هاوا ئىلە آغىر دىركى

قوش لار اوچماق اىستەمیر

آچىق قالسادا قفس !

## دو قطره

گفتم : برگ‌ها را نگاه کن !

نگاه کرد ، اما سخن نگفت

گفتم : ابرها را نگاه کن !

نگاه کرد ، اما سخن نگفت

خیابان‌ها را گشتبیم

کوچه‌ها را گشتبیم

سخن نگفت

بعد از یک ساعت گفتم :

با من دو کلمه حرف بزن

نگاه کرد و دو قطره حرف زد

## ایکی دامجی

دئدیم : یارپاق لارا باخ !  
باخدی ، آمما دانیشمنادی  
دئدیم : بولوت لارا باخ !  
باخدی ، آمما دانیشمنادی

خیawan لاری دولاندیق  
کوچه لری دولاندیق  
دانیشمنادی

بیر ساعات دان سوئرا دئدیم :  
- ایکی کلمه دانیش من له  
باخدی منه ، ایکی دامجی دانیشندی !

## مرا از آبی‌ها بپرس

به مه پیچیدم  
به ابرها پیوستم  
گریان رفتم و تمام شدم

مرا از درختان بپرس  
شاید به تو بگویند  
روزی از اینجا آبی گذشت  
به اندازه جدایی ، تلخ

مرا از برگ‌ها بپرس  
شاید به تو بگویند  
روزی بارانی بارید  
قطرهایش همه شور

## منى گوي لردن سوروش

دومان لارا بوروندوم

بولوت لارا قوشولدوم

آغلايا - آغلايا ، گئتدىم ، قوتاردىم

منى آجاج لاردان سوروش

بلكه سنه دىيەلر

بوردان بيرگون بير سو كىچدى

ايريليق جا آجي يدى

منى يارپاق لاردان سوروش

بلكه سنه دىيەلر

بيرگون بير ياغيش ياغدى

دامجى لارى شورايدى

۴۲ چون آینه

مرا از آبی‌ها بپرس  
شاید به تو بگویند  
در این حوالی درنای غریبی دیده شد  
که قطره‌ای اشک به منقار داشت

اگر بپرسی : کجا رفت ؟  
خواهند گفت : در قصه‌ها پنهان شد...

منی گؤی لردن سوروش

بلکه سنه دییه‌لر

بوردا بیر یارالی دورنا ایزلنندی ،

دیمدیگنیده بیر دامجی یاش

سوروشسان هارا گئتدی ؟

دییه جاق لار : ناغیل لاردا گیزله‌ندی ...

## در بسته

سر ما را که دور ببینم  
مثل عطر گل های ناشناخته  
کمند می اندازم و به ایوانت می آیم

از در بسته به درون می آیم  
از پنجره های بسته  
بامدادان که از خواب برخیزی ، می بینی ، گل سرخ  
لبانش نمناک است

## باغلى قاپى

آين باشى بولوت لارا قارىشاندا  
آدى اولمايان گول لرین عطرى كىمى  
كمند آتىب ايوانينا چىخaram

باغلى قاپى دان ايچەرى گىزەرم  
باغلى پىنجرەلەدن  
سحر يوخودان دوراندا گۈرە جاقسان قىزىل گول  
دوذاق لارى نەملى دىر

## آفرین واگن

در خلوت ایستگاه ، سال‌ها آمد و ایستاد  
با دسته گلی در دست ، سال‌ها چشم به راه ماند  
ساعت ایستگاه ، او را می‌شناخت  
نهایی ، او را می‌شناخت  
پرندگان از دیار غربت آمده ، او را می‌شناختند

در سرمای زمستان و گرمای تابستان  
در باران‌ها ، در هوای گرفته ، در تاریکی‌ها  
سال‌ها ایستاد

قرار بود قطاری بیاید ، با واگن‌های سبز  
قطاری که صداش مژده‌گانی باشد

لحظه‌ای خواب ماند

## آفىر واڭن

ايستگاهين خلوت يثريندە ايل لر گلدى دايىندى  
ايل لر دسته گول اليىنده گۆزلىرى يولدا قالدى  
ايستگاهين ساعاتى اونو تانيردى  
تك ليك اونو تانيردى  
غربت ديارىندان گلن قوش لار اونو تانيردى

قىشىن سويوغوندا ، يايىن ايستى سىيندە  
ياغيش لاردا ، توتقۇن ھاوالاردا ، قارانلىق لاردا  
ايل لر گلدى دايىندى

بىر قاطار گله جاق ايدى ، واگون لارى يام - ياشىل  
بىر قاطار گله جاق ايدى ، سسىيندە مىن موشتولوق

يوخوا قالدى بىر آن

چون چشم گشود  
دید بارانی است و گل‌ها پژمرده  
آخرین واگن ، در مه ، کوچک می‌شد...

گؤزلرینى آچاندا

گوردو هاوا دولوب ، گول لرى سولوب  
أخير واگون مه اىچىنده كىچىلىردى ...

## ابرها

ابرها ، برگ - برگ

ستارگان می درخشند

روی برگ ها

دلها ، برگ - برگ

خواسته ها می درخشند

روی برگ

ستاره ها ، ابرها ، خواسته ها ، دلها

## بولوت لار

بولوت لار ، يارپاق - يارپاق

اولدوزلار پاريلدايىر

يارپاق لارين اوستوندە

اوره كلر ، يارپاق - يارپاق

ايستكىلر ، پاريلدايىر

يارپاق لارين اوستوندە

اولدوزلار ، بولوت لار ، ايستكىلر ، اوره كلر

## میدان ساعت

صدای زنگ ساعت

بال گشود

و روی ارک نشست

بر منقارش ، خاطره‌ها ،

صدای تقطق درها ،

صدای تقوق تفنجک‌ها ،

سخنان جاری از ایوان ،

ازدحام میدان‌ها ،

و شیشه‌های پرنگاه پنجره‌ها

پرستوهای صدا

از لانه زنگ

درآمدند و پر گشودند

## ساعات قاباغى

ساعاتين زنگى  
قاناد آچدى  
اركين اوستوندە او توردو

ديمدييگىنده خاطره لر  
قاپى لارين تاققىلىتى سى  
تفنگ لررين شاققىلىتى سى  
ايوان دان آخان سۆزلر  
ميدانين ازدحام لارى  
پنجره نين دولو باخىشلى جام لارى

سس قارائقوش لارى  
زنگين يوواسيندان  
چىخدىلار ، قاناد چالدىلار

## ۵۴ چون آینه

در منقارشان

از هر سازی ، سیمی

از هر سینه‌ای ، نغمه‌ای

از هر چشمی ، قطره اشکی

صدای ساعت

روی ارک نشست

به انسان‌ها نگاه کرد ، به بازار نگاه کرد

به ماشین‌ها نگاه کرد ، به خیابان‌ها

صدای سیاهی سایه بر شهر افکند

پرستوها رفتند

و در باران و مه ، گم شدند...

دیمدىك لریندە

هر سازدان بیر تئل

هر سینه دن بیر نغمه

هر گۈزدن بیر دامجى ياش

ساعاتين سسى

اركىن اوستوندە او توردو

باخدى آدام لارا ، باخدى بازارا

باخدى ماشىن لارا ، خياوان لارا

قارا بير سىن ، كۈلگە سائىدى شەھەرە

قرانقوش لار گىئتىدىلر

ياغىش لاردا ، دومان لاردا ، ايتدىلىر

## سهو

کوچه‌ها را می‌گردید

درها را می‌زند

از پله‌ها بالا می‌آید

غم

در سینی بزرگی

سهم مرا می‌آورد ، ماه

## پای

کوچه‌لری دولانیز

قاپی‌لاری دویور

پیللله‌لردن چیخیر

غم

بیز یئگه مجمعه ۵۵

آی ، منه پای گتیریر

## سواری از اینجا...

در یک جیبش فشنگ

در یک جیبش نقل

در یک چشم زهر ، در یک چشم عسل

«از اینجا سواری گذشت»

میدان به ماه برشده

ماه به ایوان فرود آمده

در نور ماه غبارآلود

«اسپیش را گرداند و رفت»

صدای گلوله ، خروس‌ها را بیدار کرد

فریادی بلند در آسمان از هم پاشید

خون بر ایوان ایستاد

«چون آفتاب ، شفق انداخت»

## بوردان بير آتلى...

بىر جىبىننده فشنگ

بىر جىبىننده نوغول

بىر گؤزوندە زەھەر ، بىر گؤزوندە بال

«بوردان بير آتدى گئىشدى»

ميدان چىخىبىدىر آيا

آى انىبىدىر ميدانا

تۈزلو آيىن ايشىغىندا

«أتىن اويناتدى گئىشدى»

گوللە سسى خوروزلارى اوياناتدى

بىر اوجا باغيرتى گئىدە داغىلدى

قان دايىاندى ايواندا

«گون كىمى شفق سالدى»

## ۶۰ چون آینه

در صندوق‌های کهنه ، کتاب‌های کهنه

در کتاب‌های کهنه ، قصه‌های کهنه

در قصه‌های کهنه ، دل قدیمی

«چون ماه ، پنهان شد و رفت»

کؤهنه صانديق لاردا ، کؤهنه کيتاب لار  
کؤهنه کيتاب لاردا ، کؤهنه ناغيل لار  
کؤهنه ناغيلاردا ، قديمكى اوره ك  
«آى كيمى باتدى گئشدى»

## دو پنجره

در بیابان ، خرابه‌ای  
از دو پنجره می‌نگرد

سایه‌ای  
از پنجره به درون می‌خزد  
دalan‌ها را می‌گردد

بادی دیوانه ، خرابه را به دندان می‌کشد

از خانه ، تنها  
دو پنجره مانده است  
شیشه‌هایش شکسته  
پرده‌هایش پاره

## ایکی پنجره

بیاباندا ، بیر خارابا ،  
ایکی پنجره‌دن باخیر

بیر کؤلگه  
پنجره‌لردن سوزولور  
دالان لاری دولانیر

دلی بیر یئل ، خارابانی گمیریر

ائون آنچاق  
ایکی پنجره قالیب دیر  
شیشه‌لری سینمیش  
پرده‌لری اوژولموش

۶۴ چون آینه

از پنجره‌ها ناگاه

دو کاسه آب ، در بیابان‌ها پاشیده می‌شود

آیناکیمی ۶۵

پنجره‌لردن ، بیردن

ایکی کاسا سو ، جالانیر چول لره

تهران - شهریور ۶۷

## زیر باران

زیر باران می‌روید خاطره‌ها و عشق‌ها  
خاک را می‌لرزاند آرزوهای پنهان

رایحه گل‌های نادیدنی  
سر می‌رود از دیوار خرابه  
در کوچه‌ها می‌ریزد  
جاری می‌شود و به خانه‌ها می‌رود

نوشته‌ها  
پاک می‌شود  
دل سنگ‌ها از غصه می‌ترکد  
از اینجا  
خیابانی خواهد گذشت

## ياغيش آلتيندا

گؤيەرير ياغيش آلتيندا ، خاطرهلر ، سئوگى لر  
تورپاغى تىترەدىر گىزلىن آرزي لار

گۈروننمەين گوللىرين رايىھسى

داشىر خارابا دوواردان

كۆچەلەر تۈكۈلۈر ،

آخر گئىر ئۈلەر

يازى لار

پوزولۇر

داش لارين باغرى چاتلايىر غصەدن

بو يئردى ۵

خياوان سالاجاقلار

۶۸ چون آینه

عشق‌ها و عاشقان

زیر ماشین‌ها خواهند ماند

۶۹ آیناکیمی

سئوگى لر ، سئوگىلى لر ،  
ماشين لارين آلتىندا قالاجاقلار

٦٨ / ٥ / تهران

## دھلیزهای خوابآلود

۱

چه رویاهایی پاشیده می‌شود بر سنگفرش خیابان‌ها  
چه آرزوها و چه حسرت‌هایی خیس می‌شود در چشم‌مانم  
چه خیال‌هایی از ابتدای خیابان آغاز می‌شود  
نام و یادها پیچیده به سایه‌ها  
در کوچه‌ها نه کسی می‌آید، نه کسی می‌رود  
شبی فرود آمده بر دھلیزها و حیاط‌های خوابآلود  
گویی جن بر سکوی حمام‌ها نشسته است

۲

باد می‌وزد و به هوا می‌پاشد  
تصویرها و صداها را از پرده‌ها  
باد می‌شکند شیشه‌ها را  
و در شیشه‌ها، شامگاهان را، انسان‌ها را، بام‌ها را

## یوخولو دهليزلر

۱

نه رؤيالار خياوانين داش لارينا داشلانير  
نه آرزي لار ، نه حسرتلر گوزلري مده ياشلانير  
نه خيال لار ، خياوانين اوليندن باشلانير  
آدلار ، يادلار كولگه لره بورونوب  
كوهله لرده نه گلن وار ، نه گئدن  
يوخولو دهليزلر ، حيه طلري ، قارا باسيب  
حاما لارين سككى سينده ، ائله بيل جين او توروب

۲

يئل اسيير ، گويه سپير  
پرده لردن شكيل لرى ، سس لرى  
يئل سينديريير أشيكده كى جام لاري  
جام لاردا كى آخشام لاري ، آدام لاري ، دام لاري

در غبار می‌رقصد

میدان‌های قدیمی و اسب‌های قدیمی  
دیدارها و سخن‌ها و ساعات قدیمی

۳

تازه‌ها از فرط تازگی کهنه‌اند  
و کهنه‌ها از فرط کهنگی تازه  
ماه چون سنگ آسیاب می‌چرخد  
آینده را در گذشته می‌بینم  
مدل‌های قدیمی در مجلات به نظر تازه می‌آید  
عطشم را می‌سپارم  
به خنکای چاه‌های ژرف

۴

چشم به راه است و در انتظار خویشتنم  
منتظرم کسی بیاید و در را به صدا درآورد  
شمع‌ها را در شمعدان روشن کند، آینه‌هایم را بزداید  
خود را در من پیدا کند  
قدر خود را و قدر مرا بداند

توز ایچیندە اویناپیر

قدیمکی میدانلار ، قدیمکی آتلار

قدیمکی گوروشلر ، سؤزلر ، ساعاتلار

۳

تازالیق دان کهنه دیلر تازالار

کهنه لیگدن تازادیلار کهنه لر

آی دولانیر دگیرمان داشی کیمی

گله جگى کئچمیش لرده گئورورەم

ژورنالداکى کهنه مدلار تازا گلیر نظرە

عطشیمی وئریرەم

درین قويولارین سرینلىگینە

۴

گۆزوم يولدا ، گۆزله يېرەم او زو مو

گۆزله يېرەم بېرى گله تاققىلدادا قاپىنى

شامدانلاريمى ياندىرا ، آينالاريمى سىلە

أوزونو من ده تاپا

أوز قدرىنى ، منىم قدرىمى بىلە

در من باید تازه تازه ، عشق کهنه را  
چشمانم خیس می شود ، گل ها در دستم می پژمرد

۵

از چایخانه ها خبرهای جنگ به میدان می آید  
در کلمات برای شرمن و عشقمن جایی نیست  
رنگ کلمات را سبز می خواهم  
می خواهم سربازان ، شاعر باشند  
و میدان ها را پر کنند  
می خواهم سرخی ها  
به رنگ گل باشند ، به رنگ عشق

۶

در ایوان ها پژمرد  
پیچک ترانه ها  
در کوچه ها نمی بینم  
عاشقان قدیمی را  
نه در سفره سپیده دم نان آفتاب هست  
و نه در دیگ شب ، ستارگان برنج

من ده گؤره تاپ - تازا ، کنه عشقى

گؤزوم دولور ، گول لر اليمده سولور

۵

چایخانادان جنگین خبرلری چيخير ميدانا

كلمه لرده ، شعريميزه ، عشقيميزه يئر يو خدور

كلمه لرين رنگين ياشيل ايستيرهم

ايستيرهم سربازلار شاعير اولسونلار

ميدان لارا دولسونلار

ايستيرهم قيرميزي لار

گول رنگيندە ، ايستك رنگيندە اولسون

۶

ايوان لاردا سولوبدور

ماهنى سارماشيق لاري

كوجله لرده گئرمورهم

قديمكى عاشيق لاري

نه سفره نين سحرىنده چوره گين گونشى وار

نه قازانين گئجه سينده دوگولرين اولدوزو

نه صدای قلیان‌ها هست و نه از سینه‌های پرقصه ، نفسی

۷

لباس‌ها به آسمان می‌رود از روی طناب‌ها  
 جسد‌ها را در خبر سرخ چایخانه‌ها خوابانده‌اند  
 شمع‌ها سوخته است و به پایان رسیده  
 کاسهٔ تشنه آویخته از زنجیرها  
 در دستانی که دخیل بسته‌اند ، دعاها  
 و در دعاها عطر گلاب گمشده  
 یتیم است شهر

۸

این خط آهنی در زیر زمین گم می‌شود  
 از کجا آغاز می‌شود و در کجا پایان می‌گیرد  
 باد می‌لرزاند در دل‌ها  
 برگ‌های نعناع را  
 انسان‌ها کجا هستند ؟  
 از آجرها می‌پرسم ، از سنگ‌ها می‌پرسم  
 از واگن‌ها می‌پرسم ، از خط‌ها می‌پرسم

نه قلىان لارين سسى وار ، نه ناغىللى سىنەلرین نفسى

٧

پالتارلار اىپ اوستوندن گؤئىه قالخىر

بىدىن لرى اوزادىبىلار چايخانانىن قىرمىزى خبرىنىدە

شاملار يانىب قوتارىب

سوسوز كاسا آسىلىب زنجىرلەرن

دھىيل باغلىيان ال لرده ، دعالار

دعالاردا ، ايتىميش گولابىن عطرى

شەھەر يتىم قالىبىدىر

٨

بو دمير يول، يئرين آلتىندا ايتىر

هاياندان باشلانىر ، هاياندا بىتىر

يئل تىترەدىر اورەكىدە

نعناع يارپاق لارىنى

آداملار هاردادىيلار ؟

كرپىچلەرن سوروشورام ، داش لاردان سوروشورام

واگون لاردان سوروشورام ، خطىلەرن سوروشورام

بیا از میان شراب‌ها  
بگرد در رگ‌هایم ، مرا بگیر از من  
بیا از میان آینه‌ها  
مرا به یاد خودم بیاور  
بیا تا بیدار شود آتش‌های پنهان در خاکستر ،  
یادهای پنهان در برف  
و طعم‌های گمشده در دهان‌ها  
در کهنگی شراب ، از نو تازه می‌شوم

گل شراب لار ایچیندن  
دولان داماريمدا ، منى من دن آل  
گل آينالار ایچیندن  
منى أوز ياديمما سال  
گل اويانسيين كول لرده کي او دلار ،  
قارداکى يادلار  
آغىزدا ايتمىش دادلار  
شرابين كهنه ليگىنده باشدان تازالانبرام

## مناظر دوردست

۱

کودکی ام در جنگل‌ها

از نظر ناپدید شد

فریاد زدم بی‌صدا

او از آن دورها شنید

در چشمان خیسم

کودکی ام دوباره رویید

۲

دستم را گرفت و گفت :

بیا برویم به آن دورها

مناظر دوردست

به پاهایمان قدرت می‌دهد

نگاهی به دست‌هایم کردم

ئەن ئەن ئەن ئەن ئەن ئەن ئەن

## او زاقداڭى منظرە

۱

او شاغلىغىم مئشەلردى

او زاقلاشدى ، گوزدن ايتدى

باغيردىم سىسىز - سمير سىز

او ، او زاق لارдан ائشىتدى

يا غىشلى با خىشلاريم دا

او شاغلىغىم يئنه بىتدى

۲

اليمدن يا پىشىدى ، دئدى :

گل گئدك او او زاق لارا

او زاقداڭى منظرەلر

قدرت وئير آياق لارا

بىر با خدىم او زالرىيەمە

نگاهی به شاخه‌ها

زیرگام‌هایم

خش خش خاطره‌ها

از پشت برق‌ها

پنجره‌ها گشوده می‌شد

ناگاه مرا محو کرد

منظرهای آن طرف

بىردى باخدىم بوداق لارا

۳

آياق لاريمىن آلتىندا

خىشىلدىرىدى خاطرەلر

يارپاق لارىن دالىسىندان

آچىلىرىدى پنجرەلر

بىردى منى محو ئىللەدى

اويانداكى منظرەلر

## بر ساحل این صدا

بر ساحل این صدا

گل‌ها سرخ سرخ

صف‌ها سفید سفید

بر ساحل این صدا

موج‌های بلندگیسو

در موج‌ها کشتی‌های شکسته

بر ساحل این صدا

باغ‌های زیبا و در باغ‌ها

میوه‌ها شیرین شیرین

## بو سسین ساحیلیندە

بو سسین ساحیلیندە

قیپ - قیرمیزى گول لر

آق - آباق صدفلر

بو سسین ساحیلیندە

اوزون ساچلى دالغالار

دالغالاردا سینيق - سینيق گمى لر

بو سسین ساحیلیندە

گؤزل باغ لار ، باغ لاردا

شیرین - شیرین میوه لر

بر ساحل این صدا

کسی منتظر من است

بادبان‌هایم در مه گشوده می‌شود

بو سسین ساحیلیندە

بیرى منى گۈزلە يېر

يئلکن لریم دومان لاردا آچىلىرى

## کوچه‌ای بی‌انتها

از خانه به کوچه آمدم

هوا تاریک بود

از خود پرسیدم

این کوچه به کجا می‌رود؟

در تاریکی می‌رفتم

به روشنایی رسیدم

در سکوت شب

ناگاه بازاری شلوغ

نمی‌دانم چرا

از خانه بیرون آمدم

رفتم، رفتم، رسیدم

به انتهای بازار

## انتهاسيز بير گوچه

چيخدىم اودن كوچه يه

هاوا قارانلىق ايدى

أوزومدن سوروشور دوم

بو كوچه هارا گئدير ؟

قارانلىق دا گئدير ديم

يئتىشىديم ايشيقلىغا

گئجه نين سكوتوندا

بىردىن شولوق بير بازار

ھئچ بىلمەدىم نەايچون

اودن ائشىگە چيخدىم

گئتىدىم - گئتىدىم ، يئتىشىديم

بازارين آخىريينا

۹۰ چون آینه

آنجا دکانی دیدم

وارد آن دکان شدم

آن سوی دکان

حیاط کوچکی دیدم

در گوشة حیاط

پیرمردی دیدم

دفتری در برابر شن

برای همه فال می‌گرفت

ناگاه دلم خواست

از آینده‌ام باخبر شوم

پا به حیاط نهادم

دلم می‌لرزید

دیروز تمام شده و رفته است

از فردا یم می‌ترسیدم

می‌ترسیدم بگوید

تا فردا فرصتی نداری

## آيناكىمى ٩١

اوردا بير توكان گئردىم

گئتدىم گىرىدىم توكانا

توكانىن اويانىندا

بىر كىچىك حىيە ط گئردىم

حىيە طىن بوجاغىندا

بىر قوجا كىشى گئردىم

بىر دفتر قاباغىندا

فال آچىردى هر كسە

بىردىم گۈئۈم اىستەدى

گلە جىگىمى بىلە

آياق قويىدوم حىيە طە

اوره يىم تىترە بىردى

دونەنیم بىتىپ گئدىپ

قورخوردىم صاباحىمدان

قورخوردىم بىردىن دىيە

صاباحاجان وقتىن يوخ

او حرفهایی زد

اما من نشنیدم

من کمی گوش دادم

اما او حرفی نزد

باز به بازار درآمدم

بازار ناگهان به پایان رسید

باز هم در تاریکی

کوچه‌ای بی‌انتها...

او بيرسوزلر دانيشدى  
آمما من ائشىتمەدىم  
من بىرآز قولاق آسىديم  
آمما او دانىشىمادى

چىخدىم گىنە بازارا  
بازار بىردىن قوتاردى  
گىنە قارانلىق لاردا  
انتهاسىز بىر كوچه...

## یک دسته گل<sup>(۱)</sup>

در هر چراغ دوری

ستاره‌ای می‌سوزد

در هر ستاره‌ای عشقی

در هر عشقی گلی

در هر گلی عطری

در هر عطری پروانه‌ای

در هر پروانه شاعری

۱- این شعر و ترجمه‌اش در یک زمان سروده شده و معلوم نیست کدامش اصل است و کدامش

## بیر دسته گول

چيراق يانير اوzacق لاردا  
اولدوز يانير چيراق لاردا  
هر اولدوزدا بير سئوگى وار  
هر سئوگى ده بير دسته گول  
هر گول ده بير عطير  
هر عطير ده بير كپهندك  
هر كپهندك ده بير شاعير

## مهمانان

پنجره‌ها گشوده

درها گشوده

سفره‌ها گشوده

محبت

در ساز عاشقان

نواخته می‌شد

مهمانان

یکی یکی

آمدند

ماندند

ما را از آن در گشوده

## قۇناق لار

پنجىرلار آچىق  
قاپىلار آچىق  
سفره‌لار آچىق

محبت

عاشق لارىن سازىندى  
چالىنيردى

قۇناق لار

بىر بىر  
گىلىلر  
قالدىلار

بىزلىرى ، او آچىق قاپى دان

بیرون راندند

خانه ما را از دستمان ستاندند!

۹۹ آیناکیمی

ائشیگه ، سالدیلار

أۋيمىزى اليمىزدىن آلدىلار !

تهران - ۲ / ۵ / ۷۲

## تو که می‌آیی

تو که می‌آیی ، پنجره‌ها باز می‌شوند  
نسیم در زلف پرده می‌رقصد  
«بر میله‌های پنجره  
می‌شکفدهای گل‌های سرخ»

تو که می‌آیی ، هوا ناگهان تازه می‌شود  
آینه از غبار در می‌آید  
بوی ریحان می‌رقصد  
آب می‌خواند

تو که می‌آیی ، دانه افشارنده می‌شود بر ایوان  
کبوتران می‌رویند  
تو که می‌آیی ، باران‌ها را صدا می‌زنی

## سن گلنده

سن گلنده ، پنجره‌لر آچیلیر

یئل اویناپپر پرده‌لرین تئلیندە

«پنجره‌نین میل لرى

آچىر قىزىل گول لرى»

سن گلنده ، هاوا بىردىن تازالانپىر

آينالار تميزله‌نپىر

ريحانىن عطرى اویناپپر

سو او خويور

سن گلنده ، دن توکولور ايوانا

گؤيرچىن لر گؤئىه‌ريلر

سن گلنده ، ياغىش لارى چاغىريرسان

موج‌ها را صدا می‌زنی

بادبان‌ها را می‌گشایی

تو که می‌آیی...

دالغالاری چاغیریرسان  
یتلکن لری آچیرسان  
سن گلنده...

تهران - ۷ / ۲ / ۷۳

## روشنایی

گفتم هوا خیلی سرد است  
گفت کمی بنشین استراحت کن  
«در سماور آتش انداخته‌ام»

گفتم زندگی خیلی تلخ است  
گفت کمی جلوتر بیا  
«در استکان قند انداخته‌ام»

گفتم تاریکی، دریاست  
و تنها‌یی، جزیره  
سفینه‌ای از دور می‌گذرد  
و این جزیره را به یاد نمی‌آورد  
گفت جانشان سلامت  
«چراغ‌هاشان افروخته باد و روشنایی‌شان پیدا»

## ایشیق

دئدیم هاوا چوخ سویوق دور  
دئدی بیر آز او تور دینجل  
«سماوارا اود سالمیشام»

دئدیم حیات چوخ آجی دیر  
دئدی بیر آز یاخینا گل  
«ایستیکانا قند سالمیشام»  
دئدیم قارانلیق دنیزدیر  
بویالقیزلیق بویوک آدا  
اوzacدان بیر گمی گندیر  
بو آدانی سالمیر یادا  
دئدی جان ساغلیغلى اولسون  
«یانسین چیراق لارى ، گلسین ایشیق لارى»

## دست‌ها، زبان‌ها

در کوچه‌های تاریک

به شیرینی صحبت کردند

خبر نداشتند

از دست‌ها

از لب‌ها و زبان‌ها

## ال لر ، دیل لر

قارانلیق کوچه‌لرده

شیرین - شیرین دانیشدیلار

خبرلری يوخايدى

ال لردن

دوداق لاردان ، دیل لردن

تهران - ۲۰ / ۸ / ۷۴

## درخت توت

انگار

درخت توت را تکانده‌اند

شیرین شیرین

ستارگان

# توت آغاچى

اٹله بيل

توت آغاچىن سىلکەيىبلر

شىرىن - شىرىن

اولدوزلار

٧٦ / ٣ / ٢٩ تبريز -

## پنهان

در ناگهان به صدا درمی‌آید

پشت پرده‌ها

ماه پنهان می‌شود

زیر نعلبکی‌ها

چای !

بال و پر پرندگان می‌خشکد

آبشار گیسوان را

مه می‌پوشاند

کمر گارمان خم می‌شود

دف چون ماه در محقق می‌رود

ساز پنهان می‌شود

در پردهٔ موسیقی

## گیز لین

قاپی بيردن چالينير  
پرده‌لرين داليندا  
آى گيزله‌نير  
نعلبکى لرين آلتىندا  
چاي گيزله‌نير !

قوش‌لارين قول - قانادلارى قوروپور  
ساج‌لار شلاله سينى  
بىردن دومان بوروپور

قارمانين بئلى بوکولور  
قاوال آى كيمى باتير  
ساز گيزله‌نير  
موسيقى پرده‌سىنده

اصفهان پنهان می‌شود ، شیراز پنهان می‌شود

دمب گربه بیرون می‌ماند

او هم کمی پنهان می‌شود !

اصفهان گیزلهنیر ، شیراز گیزلهنیر

پیشیگین قویروغۇ ائشىكىدە قالىر

اودا بىر آز گیزلهنیر !

## باغ خفته

بیدار می‌شود

باغ خفته

در نفس بهار

می‌شکفت

شکوفه

در صدای صاف پرندگان

باد می‌وزد

بر خاکستر

آتش بیدار می‌شود از خواب

می‌پیوندد

به گل‌ها

## ياتان باغ

آییلیر

ياتان باغ

باھارین نفسييندە

آچيلير

چيچكلىر

قوش لارين دورو سسييندە

يئل اسير

کول لره

او د يوخودان آییلیر

قوشولور

گول لره

جوانی می تابد

پرده‌ها را می لرزاند

پاریلدااییر جاوانلیق

پردهه‌لری تیتره‌دیر

تهران - ۱۹ / ۱۲ / ۷۷

## نام تو<sup>(۱)</sup>

دفتر من در وسط

باد ورق می‌زند

برگی از آن می‌کند

نام تو در باغ‌ها

ورد زبان می‌شود

مراغه - ۶ / ۴ / ۵۱

---

۱- از کتاب «گریه در آب». این شعر از فارسی به ترکی ترجمه شده است.

## سنین آدین

دفتریم اور تالیق دا

یئل او نو واراق لا ییر

بیر صفحه سین قوپار دیر

با غلاردا سنین آدین

یئنه دوشور دیل لره

## موج

سیم‌ساز موج برمی‌دارد  
موج‌ها به صخره‌ها می‌خورند و  
افشان می‌شوند

اکنون دل من  
چون کشته‌بی بادبان  
در میان موج‌هاست

## دالغا

سازين سيمى دالغانير

دالغالار داشا دئيير

جالانير

ايندى منيم اوره گيم

يئلكن سيز بيرگمى كيمى

دالغالارين ايچينده



نشر تکاه امروز

قیمت : ۵۰۰ تومان